

رابطه سبک دلبستگی و شیوه های والدگری ادراک شده با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی

The Relationship of Attachment Style and Perceived Parenting Style to Spiritual Experiences and Religious Practices

Hamidreza Zarrin Kelk
MA in Clinical Psychology

Saied Tabatabai Barzoki
MA in Clinical Psychology

سعید طباطبایی برزوکی
کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی

حمیدرضا زرین کلک
کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی

چکیده

این پژوهش با هدف شناخت رابطه سبک‌های دلبستگی و والدگری با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی اجرا شد. ۳۳۳ دانشجوی پسر با (دامنه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال) از دانشگاه علامه طباطبایی به روش نمونه‌برداری خوشه‌ای انتخاب شدند. برای سنجش متغیرهای مورد بررسی از پرسشنامه اقتدار والدگری (بوری، ۱۹۹۱)، سیاهه سبک دلبستگی (بشارت، ۱۳۷۹) و سنجش چندبعدی معنویت و دینداری (مؤسسه ملی سلامت، ۱۹۹۹) استفاده شد. نتایج نشان دادند که بین سبک دلبستگی ایمن با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی در بزرگسالی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. همچنین، یافته‌ها مبین آن بود که بین سبک والدگری مقتدرانه و تجربیات معنوی و اعمال مذهبی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که شیوه والدگری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن پیش‌بینی‌کننده مناسب تجربیات معنوی و اعمال مذهبی در بزرگسالی هستند.

واژه‌های کلیدی: دلبستگی، سبک والدگری، تجربیات معنوی، اعمال مذهبی

Abstract

The present study was conducted to examine the relationships of attachment and perceived parenting styles to spiritual experiences and religious practices. Three hundred and thirty three male students were selected from Allameh Tabatabaie university using cluster sampling. The participants completed the Parenting Authority Questionnaire (Buri, 1991), Attachment Style Inventory (Besharat, 2000) and the Multidimensional Assessment of Spirituality and Religiosity (National Institute of Health, 1999). The results indicated that there were positive significant relations between secure attachment style and spirituality experiences and religious practices in adulthood. Also, there were positive significant relations between authoritative parenting and spirituality experiences and religious practices. In all, it can be concluded that the authoritative parenting and secure attachment are good predictors of spiritual experiences and religious practices in adulthood.

Keywords: attachment style, parenting style, spiritual experiences, religious practices

received: 21 February 2010

accepted: 30 November 2011

دریافت: ۸۹/۱۲/۳

پذیرش: ۹۰/۹/۱۰

Contact information: hzarrinkelk@gmail.com

مقدمه

ایمن با سبک والدگری^۱ مقتدرانه، فعال و مثبت‌نگر رابطه دارد. دادلی^{۱۱} (۱۹۷۸ نقل از کرک‌پاتریک، ۲۰۰۲) دریافت که سبک والدگری استبدادی به صورت معناداری با بیگانگی از باورهای دینی رابطه دارد. توماس^{۱۱} و دیگران (۱۹۷۴) نقل از کرک‌پاتریک، ۲۰۰۲) نیز نشان دادند که نوعی سبک والدگری که تألیفی از حمایت والدین (یک رابطه عاطفی مثبت) و محدودیت است با تعهد دینی در بزرگسالی ارتباط دارد.

هرچند یافته‌ها در این زمینه بسیار متناقض است، ارنست^{۱۲} (۱۹۸۲ نقل از هال، ۲۰۰۷ ب) همبستگی مثبتی را بین میزان استبدادگرایی ادراک‌شده از خانواده و دیدگاهی از خدا به عنوان خیرخواه و مهربان یافت. بررسی‌های دیگر نیز پیشنهاد می‌کنند افرادی که در محیط‌های خانوادگی ناسازگار زندگی می‌کنند و حتی آنهایی که تجربیات نشانگان روان‌پزشکی داشته‌اند، تصاویر مثبتی از خدا در خود شکل می‌دهند، حتی مثبت‌تر از کسانی که چنین تجربیاتی را نداشته‌اند یا دلبستگی ایمن داشته‌اند (نافک^{۱۳}، ۲۰۰۶ نقل از هال، ۲۰۰۷ الف).

پالو^{۱۴} (۱۹۸۷ نقل از مینر، ۲۰۰۹) در مورد اهمیت مذهب در زندگی می‌نویسد: «فایده مذهب برای بشر به حدی است که اگر مذهبی در عالم وجود نداشت، انسان از برای مصلحت خود، آن یا چیزی شبیه به آن را برای خود ابداع می‌کرد». همه کارگزاران و پژوهشگران به دنبال آزمون این فرضیه‌اند که معنویت^{۱۵} با سلامت جسمانی و روانی در تعامل است (گارنی و راجرز، ۲۰۰۷). انجمن مشاوره آمریکا (۲۰۰۵) در پژوهشی نشان داد داشتن یک رابطه ایمن با خدا همواره می‌تواند تعدیل‌کننده حرمت خود پایین باشد. تحقیقات در مورد ارتباط بین دلبستگی به خدا و میزان سازش‌یافتگی در زندگی مبین آن است که افرادی که دلبستگی ایمن با خدا دارند کمتر دچار اضطراب و انزوا می‌شوند، سلامت جسمانی بهتری دارند و احساس رضایتمندی بیشتری از زندگی می‌کنند (کرک‌پاتریک و شیور، ۱۹۹۰). در مقابل، افراد واجد دلبستگی‌های اضطرابی و اجتنابی نسبت به خدا، در زندگی احساس اضطراب، تنهایی و افسردگی را بیشتر تجربه می‌کنند. این افراد در مجموع نسبت

امروزه دین از منظر روی‌آورد روان‌تحلیل‌گری نوین به عنوان یک روان‌آزردگی و سواسی جهان‌شمول در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه بیشتر به عنوان نوعی ارتباط با خدا در نظر گرفته می‌شود که بازفعال‌سازی یک ساختار عمیق‌تر فردی از روابط درونی‌شده را منعکس می‌کند. براساس این روی‌آورد، ارتباط فرد با خدا می‌تواند به درجات مختلف سالم، مرضی یا همتراز با پختگی روابط موضوعی^۱ فرد باشد. با این تفاسیر می‌توان گفت نگاه فرد به یک موجود الهی متأثر از دیدگاه او نسبت به افراد مهم زندگی وی است (اینثورث^۲، واترز^۳ و وال^۴، ۱۹۸۷ نقل از جونز، ۲۰۰۲).

در تاریخ نظریه روان‌تحلیل‌گری می‌توان دو سنت را ردیابی کرد. اولین سنت، نظریه روابط موضوعی نشأت گرفته از نظریه روان‌شناسی من است و دومین سنت، دلبستگی است که توسط جان بالبی^۵ با الهام از رفتارشناسی طبیعی توسعه یافته‌است (هال، ۲۰۰۷ الف). بالبی (۱۹۷۳ نقل از کرین^۶، ۱۳۸۴/۲۰۰۲) معتقد بود که در تعامل بین کودک و مادر، نوباوه یک مدل درون‌کاری^۷ را از تجربیاتش با شخص دلبسته شکل می‌دهد. در واقع زمانی که مراقب، با گرمی و حساسیت پاسخ دهد، کودک یک مدل درون‌کاری ایمن از رابطه‌اش دارد و در نتیجه، بازنمایی ارزنده و قابل احترامی از خود دارد. زمانی که تجربیات بین کودک و مراقب به صورت الگویی طردکننده، تهدیدآمیز و فاقد عاطفه باشد این روش می‌تواند با ایجاد شرم و خجالت در کودک، به گسترش یک حس درونی در کودک به عنوان فردی بی‌ارزش، ناخواسته و فاقد صلاحیت بیانجامد. به همین نحو، در باورهای مذهبی اعتقاد بر این است که خدا می‌تواند به عنوان یک منبع دلبستگی عمیق قلمداد شود (کوک^۸، ۱۹۹۱ نقل از کرک‌پاتریک و شیور، ۱۹۹۰). در واقع، تحقیقات نشان می‌دهند که کیفیت دلبستگی اولیه با والدین، به خصوص مادر به صورت معناداری در دلبستگی با خدا در بزرگسالی تأثیر دارد (گانلوتی و هین، ۱۹۹۷؛ گرانکوئیس، ۲۰۰۲؛ سیم و لوه، ۲۰۰۳). شواهد معتبری وجود دارند که نشان می‌دهند دلبستگی

1. object relations
2. Ainsworth, M.
3. Waters, F.
4. Vall, T.
5. Bowlby, J.

6. Crain, W.
7. internal working model
8. Coock, J.
9. parenting
10. Dodley, J.

11. Tomas, B.
12. Earnest, J. R.
13. Noffke, J.
14. Pallow, O.
15. spirituality

روش

این پژوهش با توجه به ماهیت آن یک مطالعه همبستگی است. در پژوهش حاضر، به صورت همزمان سه ابزار در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت و از آنها خواسته شد که بعد از خواندن دستورات عمل هر ابزار به پرسش‌ها پاسخ دهند. همچنین به آنها توضیح داده شد که در پاسخ‌گویی به ماده‌های مقیاس نگرش‌های والدگری آنچه از سبک والدگری پدر یا مادر خویش ادراک می‌کنند، بنویسند و در مورد اعمال دینی و رفتارهای خود در این زمینه در طی یک سال گذشته توجه کنند.

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش کلیه دانشجویان پسر ساکن در خوابگاه شهید همت دانشگاه علامه طباطبایی بود. روش نمونه‌برداری این مطالعه، خوشه‌ای تصادفی بود که به صورت مرحله‌ای به اجرا درآمد. با استناد به تحقیقات مشابه در این حوزه (برای مثال، سپاه‌منصور، شهابی‌زاده و خوشنویس، ۱۳۸۷) حجم نمونه ۳۵۰ نفر برآورد شد. سپس خوابگاه شهید همت به عنوان جامعه در دسترس انتخاب و در نهایت، از بین بلوک‌های این خوابگاه، بلوک شماره‌های ۱ و ۲ به صورت تصادفی انتخاب شدند. اسامی کلیه دانشجویان ساکن در این دو بلوک استخراج و از میان آنها ۳۵۰ نفر از طریق جدول اعداد تصادفی به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند. در نهایت، پس از اجرای ابزارها، ۱۷ آزمودنی از فرایند پژوهش کنار گذاشته شدند. بنابراین، تعداد افراد گروه نمونه به ۳۳۳ نفر تقلیل یافت. در این پژوهش از سه ابزار استفاده شد.

۱. **سیاهه سبک دلبستگی**^۱ (بشارت، ۱۳۷۹): این سیاهه با بهره‌گیری از ماده‌های آزمون دلبستگی هازن^۲ و شیور^۳ (۱۹۸۷) نقل از بشارت، (۱۳۸۵) ساخته شده و در دانشجویان دانشگاه تهران هنجاریابی شده است. این سیاهه دارای ۲۱ ماده است که به هریک از سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا، هفت ماده تعلق می‌گیرد. ماده‌ها براساس مقیاس لیکرت از هیچ (۱) تا خیلی زیاد (۵) نمره‌گذاری می‌شوند. برای تعیین سبک دلبستگی هر فرد ارزش‌های عددی ماده‌های مرتبط هر سطح با یکدیگر جمع و بر هفت تقسیم می‌شود (بشارت،

به افرادی که خدا را به عنوان یک نماد دلبستگی ایمن در نظر می‌گیرند، رضایت کمتری از زندگی دارند. فردی که دلبستگی ایمن به خدا دارد ممکن است راهبردهای مقابله‌ای مشارکتی را انتخاب کند، زیرا خدا به عنوان والدی که موجب آسایش و حمایت است، به هنگام خطر، پایگاهی امن را برای وی مهیا می‌سازد (کرک‌پاتریک، ۲۰۰۲).

به نظر می‌رسد تعلق^۱ و تقابل^۲ دو برانگیزاننده اولیه برای رفتار انسان باشند، به گونه‌ای که سلامت روان‌شناختی افراد را به عنوان کارکردی از کیفیت و نوع روابط آنها با موضوع‌های کنونی و گذشته، یعنی افراد مهم زندگی، فراهم می‌سازد (مک‌دارگ، ۱۹۸۳؛ ورنر^۳ و کینگ^۴، ۲۰۰۰ نقل از هال، ۲۰۰۷ ب). به‌طور معمول، فرد ارتباط خود را با مراقب اولیه درون‌سازی می‌کند و از این رابطه برای شکل دادن و بازنمایی موضوع (شی) و نحوه نگاه خویش به دیگران و خود استفاده می‌کند. افزون بر آن، افراد به روابط گذشته برای شکل‌دهی عقاید و ادراک‌های مربوط به خود نیز متکی هستند. به عبارت دیگر، خود^۵ یک سازه اجتماعی است که روابط ابتدایی فرد با دیگران از طریق آن درون‌سازی می‌شود و بر حس فرد از خود و روابط بعدی وی اثر می‌گذارد. پس اینکه اکنون ما چه کسی هستیم محصول این است که در گذشته با چه کسانی در ارتباط بوده‌ایم، به‌ویژه، سبک والدگری و الگوی تعاملی ما با مراقبان اولیه در نوع جهان‌بینی و انتخاب‌های ما بسیار مؤثر است.

هدف این پژوهش شناخت رابطه بین ابعاد دلبستگی و شیوه‌های والدگری با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی از طریق دو فرضیه جبران و انطباق^۶ است. دو نتیجه‌ای که معمولاً در ارتباط با مدل درونکاری از منبع دلبستگی و ارتباط با خدا در پیشینه پژوهشی مطرح می‌شود، براساس فرضیه جبران ارتباط با خدا می‌تواند ضعف مراقبان در دوران کودکی یا روابط رومان‌تیک را جبران کند. در مقابل، فرض انطباق این نکته را بیان می‌کند که سبک دلبستگی یک فرد همیشه می‌تواند نوع روابط وی با مراقبان و خدا را در بزرگسالی مشخص کند. شواهد پژوهشی از هر دو فرضیه حمایت می‌کنند (مک‌دونالد و بک، ۲۰۰۵).

1. relatedness
2. mutuality
3. Werner, H.

4. King, B.
5. self
6. correspondence

7. Attachment Style Inventory
8. Hazan, C.
9. Shaver, P. R.

به فارسی برگردانده شده است. در این پژوهش ضریب اعتبار با استفاده از روش بازآزمایی برای شیوه آزادگذار ۰/۶۹، شیوه استبدادی ۰/۷۷ و اقتدار منطقی ۰/۷۲ به دست آمد. همچنین، ضریب همسانی درونی با استفاده از آلفای کرونباخ برای شیوه مقتدرانه والدین ۰/۵۵، شیوه استبدادی والدین ۰/۷۴ و شیوه آزادگذار والدین ۰/۶۱ و ضریب اعتبار به روش دونیمه کردن برای شیوه مقتدرانه ۰/۵۲، شیوه استبدادی والدین ۰/۷۳ و شیوه آزادگذار ۰/۵۵ به دست آمد. در پژوهش حاضر ضرایب اعتبار با استفاده از آلفای کرونباخ در سه سطح آزادگذار، استبدادی و مقتدرانه به ترتیب ۰/۸۲، ۰/۷۹ و ۰/۸۰ و با استفاده از روش دونیمه کردن ۰/۵۱ محاسبه شد.

۳. سنجش چندبُعدی معنویت و دینداری^۴: این ابزار دارای

۳۹ ماده است که برای ارزیابی معنویت و دینداری در حوزه سلامت روانی توسط موسسه ملی سلامت^۵ (۱۹۹۹) نقل از کرمیرزا، (۱۳۸۸) با دعوت از کارشناسان تمامی ادیان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و متخصصان بهداشت عمومی با تشکیل کارگروه تخصصی بالینی و دینی تدوین و سپس هنجاریابی شد. این مقیاس دارای دو بُعد کلی برای سنجش معنویت و دینداری است. هریک از این ابعاد دارای چند زیرمقیاس است. برای مثال، در حوزه معنویت عواملی همچون تجارب معنوی روزانه، معنا، ارزش‌ها و باورها مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بُعد معنویت مواردی مانند بخشش، مدارای دینی و معنوی، تعهد و اعمال دینی و معنوی مورد سنجش قرار می‌گیرد. نمره‌گذاری این ابزار به صورت لیکرتی انجام می‌شود. حداکثر نمره‌ای که فرد در این ابزار به دست می‌آورد ۱۷۸ و حداقل ۳۷ است. نمره هر آزمودنی برابر با مجموع نمره‌ها یا کل ارزش‌های به دست آمده از هر ماده است. کرمیرزا (۱۳۸۸) این ابزار را در ایران هنجاریابی کرده است. ضریب اعتبار ابزار به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ محاسبه شد. روایی مقیاس نیز با استفاده از روش فرم موازی با پرسشنامه دینداری گلاک^۶ و استارک^۷ که آن را سراج‌زاده (۱۳۷۷) نقل از کرمیرزا، (۱۳۸۸) به فارسی برگردانده، ۰/۷۹ برآورد شده است. در این پژوهش ضریب اعتبار با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۰ و با استفاده از روش دونیمه کردن

۱۳۷۹ (نقل از بشارت، ۱۳۸۵). بر این اساس، ضریب اعتبار آزمون با استفاده از آلفای کرونباخ در مورد ماده‌های هریک از زیرمقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در یک نمونه ۲۴۰ نفری از دانشجویان دانشگاه تهران برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۷۴، ۰/۷۲ و ۰/۷۲ به دست آمده است که این نشانه همسانی درونی سیاهه دلبستگی بزرگسالان است. همچنین، ضریب همبستگی بین نمره‌های شرکت‌کنندگان با استفاده از روش دو نیمه کردن سیاهه برای آزمودنی‌های دختر و پسر به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۸۷ بود و ضریب اعتبار با استفاده از بازآزمایی مقیاس دلبستگی بزرگسالان در یک نمونه ۳۰ نفری برای کل آزمودنی‌ها ۰/۹۲، دانشجویان دختر ۰/۹۰ و دانشجویان پسر ۰/۹۳ بود. روایی محتوایی سیاهه بزرگسالان نیز با محاسبه ضرایب همبستگی بین نمره‌های چهار نفر از متخصصان روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. براساس نتایج به دست آمده ضرایب همبستگی برای سبک دلبستگی ایمن ۰/۷۳ تا ۰/۷۶، سبک دلبستگی اجتنابی ۰/۶۰ تا ۰/۷۶ و سبک دلبستگی دوسوگرا ۰/۶۳ تا ۰/۸۷ محاسبه شد و همه آنها در سطح ۰/۰۵ و ۰/۰۱ معنادار بودند. همچنین، در این پژوهش ضریب اعتبار با استفاده از آلفای کرونباخ در هریک از زیرمقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۷۱، ۰/۷۳ و ۰/۷۷ و با استفاده از روش دونیمه کردن ۰/۶۲ محاسبه شد.

۲. پرسشنامه اقتدار والدگری^۱ (پورعبدلی، کدیور و

همایونی، ۱۳۸۷ برگرفته از بوری^۲، ۱۹۹۱): این پرسشنامه به منظور ارزیابی دیدگاه اولیه اقتدار والدین بامریند^۳ در سه سطح آزادگذار، استبدادی و مقتدرانه تهیه شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ ماده است که هر ۱۰ ماده آن مربوط به یکی از سه سطح آزادگذار، استبدادی و مقتدرانه است. نمره‌گذاری در مقیاس لیکرت از (۰) به معنای کاملاً مخالفم تا (۴) به معنای کاملاً موافقم صورت می‌گیرد. سپس نمره‌های ۱۰ ماده با یکدیگر جمع می‌شوند و یک نمره بین صفر تا ۴۰ برای هر سطح فرزندپروری به دست می‌آید. این پرسشنامه در ایران توسط اسفندیاری (۱۳۷۴) نقل از پورعبدلی و دیگران، (۱۳۸۷)

1. Parenting Authority Questionnaire

2. Buri, J. R.

3. Baumrind, D.

4. Multidimensional Assessment of Spirituality and Religiosity

5. National Institute of Health

6. Glock, C. Y.

7. Stark, R.

۰/۶۸ محاسبه شد. در نهایت، بعد از استخراج نمره‌های خام و آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیری همزمان محاسبه شاخص‌های توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد)، از استفاده شد.

جدول ۱

میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی متقابل متغیرهای پژوهش

متغیرها	M	SD	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱. اعمال مذهبی	۷۸/۸۰	۱۶/۴۳	—						
۲. تجربیات معنوی	۳۷/۹۲	۹/۲۹	۰/۷۲**	—					
۳. دلبستگی ایمن	۲۱/۹۵	۳/۵۶	۰/۱۳*	۰/۱۴*	—				
۴. دلبستگی اجتنابی	۱۷/۸۲	۴/۱۸	۰/۰۲	۰/۰۳	۰/۵۸**	—			
۵. دلبستگی دوسوگرا	۱۷/۶۹	۵/۲۲	۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۰۸	۰/۳۸**	—		
۶. والدگری مقتدرانه	۲۶/۸۴	۶/۳۴	۰/۱۱*	۰/۱۵**	۰/۱۶**	۰/۲۱**	۰/۳۵**	—	
۷. والدگری آسان‌گیر	۲۲/۱۲	۶/۵۲	۰/۰۱	۰/۰۳	۰/۰۲	۰/۱۷**	۰/۱۸**	۰/۴۶**	—
۸. والدگری مستبدانه	۱۵/۹۶	۶/۷	۰/۱۲*	۰/۰۸	۰/۰۷	۰/۱۱*	۰/۱۷**	۰/۵۱**	۰/۲۷**

**P<۰/۰۱ *P<۰/۰۵

یافته‌ها

(اجتنابی و دوسوگرا) و تجربیات معنوی و اعمال مذهبی رابطه معنادار وجود ندارد. همچنین، بین سبک والدگری مقتدرانه با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی در بزرگسالی و بین سبک والدگری مستبدانه و اعمال مذهبی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. در حالی که بین سبک والدگری آسان‌گیر با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی رابطه معنادار وجود ندارد. افزون بر آن، بین شیوه والدگری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن رابطه مثبت معنادار، بین شیوه والدگری مقتدرانه و سبک دلبستگی نایمن (اجتنابی و دوسوگرا) و بین شیوه والدگری آسان‌گیر و سبک دلبستگی نایمن (اجتنابی و دوسوگرا) رابطه منفی معنادار وجود دارد.

در جدول ۱، میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش ارائه شده‌اند. همان‌گونه که مشهود است بیشترین میانگین و انحراف استاندارد مربوط به اعمال مذهبی است و کمترین میانگین مربوط به والدگری مستبدانه و کمترین انحراف استاندارد مربوط به دلبستگی ایمن است. این امر نشانگر این است که نمره‌های افراد دارای دلبستگی ایمن تجانس بیشتری با یکدیگر دارد و کمترین تجانس مربوط به اعمال مذهبی است. نتایج جدول ۱ مبین آن است که بین سبک دلبستگی ایمن با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. در حالی که بین دلبستگی نایمن

جدول ۲

خلاصه تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی اعمال مذهبی و تجربیات معنوی بر اساس سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های والدگری

متغیرها	اعمال مذهبی				تجربیات معنوی			
	B	SD	β	t	B	SD	β	t
دلبستگی ایمن	۰/۸۲	۰/۳۶	۰/۱۹*	۲/۵۵	۰/۵۲	۰/۱۶	۰/۲۵**	۳/۴۳
دلبستگی اجتنابی	۰/۳۳	۰/۲۸	۰/۰۸	-۱/۱۵	۰/۶۲	۰/۱۶	-۰/۱۳	-۱/۸۴
دلبستگی دوسوگرا	۰/۴۰	۰/۱۹	۰/۱۳*	۲/۱۱	۰/۸۰	۰/۱۰	۰/۱۵*	۲/۵۱
والدگری مقتدرانه	۰/۸۰	۰/۱۵	۰/۳۱**	۴/۳۸	۰/۵۷	۰/۱۰	۰/۳۹**	۵/۶۲
والدگری آسان‌گیر	۰/۲۳	۰/۱۵	-۰/۰۹	-۱/۵۳	-۰/۲۰	۰/۰۸	-۰/۱۴*	-۲/۳۸
والدگری مستبدانه	۰/۵۰	۰/۱۸	۰/۲۰*	۳/۳۳	۰/۳	۰/۰۸	۰/۲۱**	۳/۵۹

**P<۰/۰۰۵ *P<۰/۰۱

۲۰۰۵). برای مثال بروکا و ادواردز (۱۹۹۴) نقل از مک‌دونالد و بک، (۲۰۰۵) به طور خاص نشان دادند که روابط مثبت با مراقبین با تصاویر دوست داشتنی‌تری از خدا همراه است و بالعکس، روابط منفی با مراقبین با تجاربی مبنی بر اینکه خدا نیز متوقع و مستبدانه است، همسو است.

در همین راستا، سپاه‌منصور و دیگران (۱۳۸۷) در پژوهشی نشان دادند که رابطه مثبتی بین دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دوسوگرا) نوجوانان و دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دوسوگرا) به خدا وجود دارد. در واقع، بزرگسالان اجتنابی به صورت معناداری خود را نسبت به مذهب بی‌تفاوت توصیف کردند و افراد دوسوگرا میزان بالایی از ملحد شدن را نشان دادند. بنابراین، عقاید مذهبی و الگوی روانی از خدا انعکاس تجربه‌های عاشقانه بزرگسالی است. براساس دیدگاه کرک‌پاتریک (۲۰۰۲) نیز افراد دارای دلبستگی اجتنابی عقیده دارند خدا از آنها دور است یا توجه کمی به آنها دارد؛ بنابراین، این افراد سطوح بالاتری از دلبستگی اجتنابی را گزارش می‌کنند و واجد سبک مقابله خود رهنمون‌شده^۵ هستند به این صورت که بر مسئولیت خویش برای حل مسائل بدون کمک گرفتن از خدا تأکید می‌کنند.

با این وجود، نتایج پژوهش‌ها در این خصوص بسیار متناقض هستند. کرک‌پاتریک (۲۰۰۲) گزارش کرد زنان دلبسته ناایمن (اجتنابی، دوسوگرا) و افرادی که دلبستگی عمیقی را با پدر و مادر خود تجربه نکرده‌اند به احتمال بیشتری در طی یک دوره چهارساله، داشتن تجربه تغییر مذهب برای ایجاد یک رابطه نزدیک با خدا را گزارش کردند.

گرانکوئیست (۲۰۰۲) فرضیه انطباق و جبران را مورد بازنگری قرار داد و مسئله انطباق اجتماعی‌شده^۶ و جبران هیجانی^۷ را مطرح کرد. براساس فرضیه انطباق اجتماعی‌شده افراد دارای تاریخچه دلبستگی ایمن، سطح دینداری را منطبق با سطح دینداری والدینشان تجربه می‌کنند و افراد واجد تاریخچه دلبستگی ناایمن از دین به عنوان ابزاری برای تنظیم عاطفی استفاده می‌کنند و برای حفظ حس ایمنی خود دست به جبران هیجانی می‌زنند. گرانکوئیست (۲۰۰۲) در پژوهش دیگری دریافت که افراد دارای تاریخچه دلبستگی اجتنابی از

در نهایت، بین شیوه والدگری مستبدانه و سبک دلبستگی ناایمن و بین تجربیات معنوی و اعمال مذهبی رابطه مثبت معنادار وجود دارد.

نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی اعمال مذهبی و تجربیات معنوی بر پایه سبک دلبستگی و شیوه‌های والدگری در جدول ۲ نشان داده شده است که سطح دلبستگی ایمن در دوران کودکی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده مناسبی برای اعمال مذهبی و تجربیات معنوی در بزرگسالی باشد و افزایش اقتدار والدین در دوران کودکی می‌تواند گرایش به اعمال مذهبی و تجربیات معنوی را در بزرگسالی پیش‌بینی کند. این نتیجه در مورد سبک فرزندپروری مستبدانه و سبک دلبستگی دوسوگرا نیز دیده می‌شود.

بحث

هدف این پژوهش شناخت رابطه بین سبک دلبستگی و شیوه‌های والدگری در دوران کودکی و تجربیات معنوی و اعمال مذهبی در بزرگسالی بود. نتایج نشان دادند بین سبک دلبستگی ایمن و تجربیات معنوی و اعمال مذهبی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر، افزایش دلبستگی ایمن در دوران کودکی با گرایش به تجربیات معنوی و اعمال مذهبی در دوران بزرگسالی رابطه معنادار دارد. این یافته مبین آن است که فرد همانند دوران کودکی، در بزرگسالی از خدا به عنوان منبع دلبستگی استفاده می‌کند، اگرچه پژوهش‌های تجربی ارتباط بین متغیرهای دلبستگی و سازه‌های دینی نشان داده‌اند، پیشینه پژوهشی به دلیل فقدان یک ابزار روان‌سنجی مناسب برای ارزیابی دلبستگی به خدا محدود است. این مسئله پژوهشگران را با موضوع جالب‌تری در این حوزه مواجه ساخته است. فرضیه انطباق یا جبران، تلاشی برای درک این موضوع است: دلبستگی به خدا اساساً انعکاس‌دهنده سبک دلبستگی فرد به مراقب محبوبش است (فرضیه انطباق) یا آنکه رابطه با خدا به فرد کمک می‌کند تا پیوندهای دلبستگی معیوبش را جبران کند (فرضیه جبران)، جایی که رابطه با خدا خلاء وابستگی را پر می‌کند. نتایج این پژوهش فرضیه انطباق را تأیید کردند (بروکا^۱ و ادواردز^۲ ۱۹۹۴، هال^۳ و بروکا، ۱۹۹۵، هال، بروکا، ادواردز و پایک^۴، ۱۹۹۸ نقل از مک‌دونالد و بک،

1. Brokaw, B. F.
2. Edwards, K. J.

3. Hall, T. W.
4. Pike, G.

5. self direction coping style
6. socialized correspondence

7. emotional compensation

ارزش‌های والدین است. همانگونه که پیشتر بیان شد این یافته نیز با فرضیه انطباق همخوانی دارد.

همچنین، در تأیید پژوهش نافک (۲۰۰۶ نقل از هال، ۲۰۰۷ الف)، نتایج پژوهش حاضر نشان دادند بین شیوه والدگری مستبدانه و اعمال مذهبی در بزرگسالی رابطه مثبت معنادار وجود دارد؛ به این صورت که سبک انعطاف‌ناپذیر والدین همراه با سطح بالایی از توقع برای اطاعت و محدود کردن آزادی کودکان برای انتخاب (احدی و جمهری، ۱۳۸۵)، آنها را در شرایط نامناسبی قرار می‌دهد و باعث می‌شود آنها با تمسک به اعمال مذهبی و انجام فرایض دینی خلاء دوران کودکی خود را پرکنند و به خدا به عنوان منبع خیرخواهی و مهربانی پناه برند (ارنست، ۱۹۸۲، نافک، ۲۰۰۶ نقل از هال، ۲۰۰۷ الف).

نتایج این پژوهش نشان دادند که بین تجربیات معنوی و اعمال مذهبی رابطه مثبت معنادار وجود دارد، به صورتی که می‌توان گفت تجربیات معنوی به عنوان واسطه‌ای برای پیش‌بینی اعمال مذهبی به کار می‌رود. هر چند شک و تردید زیاد و توافق اندکی در مورد تعریف واقعی معنویت و دینداری^۲ وجود دارد (هیج، ۲۰۰۰). اصطلاحات معنویت، دینداری و ایمان معادل یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند. عدم توافق در مورد تعریف معنویت نیز از این امر نشأت می‌گیرد. از نظر تاریخی مفاهیم دین و معنویت درهم تنیده‌اند. با این حال، در سال‌های اخیر فرایندهای اجتماعی مانند سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) و نارضایتی از مراکز دینی گرایش به تمایز این دو مفهوم را تسریع کرده است و بسیاری از افرادی که خود را اهل معنویت می‌دانند از اینکه به آنها دیندار گفته شود، ناراحتند و ترجیح می‌دهند افراد مؤمن یا اهل معنویت خطاب شوند. در پی حل این تعارض هیل^۳ و پارگمنت^۴ (۲۰۰۳) نقل از مک‌دونالد و بک، (۲۰۰۵) نقطه مشترکی را پیشنهاد کرده‌اند و آن میل و گرایش به موجودی مقدس است که هم پایه و اساس دین و هم معنویت است.

در مجموع می‌توان گفت دین عملی رسمی‌تر است که با مسجد، کلیسا، کنیسه و یا دیگر اماکن پرستش سر و کار دارد. دین به عنوان مجموعه‌ای از باورها و اعمال، پیوندجویی با

طریق برگشت و حفظ تماس با خدا سعی در تنظیم عاطفه خود دارند و درواقع به نوعی دست به جبران هیجانی می‌زنند. او همچنین دریافت افرادی که تجربه تغییر مذهب را داشتند به‌طور معناداری نمره‌های بیشتری در تاریخچه دلبستگی دوسوگرا کسب کردند. درنهایت، گرانکوئیست (۲۰۰۲) با یکپارچه کردن این یافته‌ها یک مدل انطباق دوسوگی را پیشنهاد کرد: سطح اول، انطباق اجتماعی شده است که در آن باورهای دینی و ارزش‌های مشخص افراد دارای دلبستگی ایمن شبیه والدین است و سطح دوم، به تأثیرات ثانویه مدل درون‌کاری فرد اشاره می‌کند. در این حالت، مدل کارکرد درونی فرد با دیگران مطابق با مدل کارکردی درونی فرد از خدا است. گرانکوئیست (۲۰۰۲) نیز بدین نتیجه رسید که افراد با سطح دلبستگی نایمن بیش از افراد دارای دلبستگی ایمن درگیر جبران هیجانی می‌شوند. این یافته‌ها هماهنگ با این دیدگاه است که بیشتر افراد تمایل دارند خدا را به عنوان یک والد دوست‌داشتنی در نظر بگیرند و افراد دارای دلبستگی ایمن در ارتباط با خدا آرامش بیشتری دارند و در زمان عبادت، بیشتر پذیرای خدا هستند (کرک‌پاتریک و شیور، ۱۹۹۰).

این یافته‌های متناقض پیشنهاد می‌کنند که پژوهشگران هنگام صورت‌بندی بحث انطباق در برابر جبران باید مراقب باشند و بین رفتار جبرانی در اعمال دینی و تجربه فرد از خدا در بُعد معنوی تمایز قائل شوند زیرا هیچیک از این ابعاد را نمی‌توان از بُعد دیگری استنباط کرد.

همچنین، نتایج این پژوهش در تأیید پژوهش دادلی^۱ (۱۹۷۸ نقل از کرک‌پاتریک، ۲۰۰۲) نشان دادند که بین شیوه والدگری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن رابطه مثبت وجود دارد. بنابراین، می‌توان گفت شیوه والدگری مقتدرانه پیش‌بینی‌کننده مناسبی برای سبک دلبستگی ایمن است. همچنین، بین شیوه والدگری مقتدرانه و تجربیات معنوی و اعمال مذهبی در بزرگسالی رابطه مثبت معنادار وجود دارد در حالی که بین شیوه والدگری آسان‌گیر با تجربیات معنوی و اعمال مذهبی چنین رابطه‌ای وجود ندارد. براین اساس، می‌توان گفت انعطاف‌پذیری والدین همراه با توقعات روشن برای رعایت قوانین از سوی کودکان، روش مناسبی برای ترغیب کودکان برای پذیرش

روایت‌شناسی شناختی و روان‌شناسی مثبت‌نگر. پایان‌نامه دکتری، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.
کرین، دابلیو. (۱۳۸۴). نظریه‌های رشد (مفاهیم و کاربردها). ترجمه غ. خوبی نژاد و ع. رجایی. تهران: انتشارات رشد (تاریخ انتشار اثر اصلی، ۲۰۰۲).

Beck, R., & McDonald, A. (2004). Attachment to God: The Attachment to God Inventory Test of Working Model Correspondence, and an exploration of faith group differences. *Journal of Psychology and Theology, 32*, 92-103.

Belavich, T.G., & Pargament, K. I. (2002). The role of attachment in predicting spiritual coping with a loved one in surgery. *Journal of Adult Development, 9*, 32-51.

Fairbairn, W. R. D. (1952). *Psychoanalytic studies of the personality*. London: Tavistock Publications.

Gnaulati, E., & Heine B. J. (1997). Parental bonding and religiosity in young adulthood. *Psychological Reports, 81*, 1171-1174.

Granqvist, P. (2002). Attachment and religiosity in adolescence: Cross-sectional and longitudinal evaluation. *Personality and Social Psychology Bulletin, 28*, 260-270.

Gurney, A. G., & Rogers, S. A. (2007). Object-relations and spirituality: Revisiting a clinical dialogue. *Journal of Clinical Psychology, 63*(10), 961-977.

Jones, J. W. (2002). *Terror and transformation: The ambiguity of religion in psychoanalytic perspective*. London: Psychology Press.

Hage, S. M. (2000). A closer look at the role of spirituality in psychology training programs. *Professional Psychology: Research and Practice, 37*,

گروهی از افراد را که منتسب به همان باورها و اعمال هستند، منعکس می‌کند. در مقابل، معنویت به مفهومی مبهم‌تر، والاتر و انتزاعی‌تر اشاره دارد که اغلب جست‌وجوی معنا و هدف در زندگی و ارتباط با جریانی مقدس و متعالی را دربر می‌گیرد.

این پژوهش نیز مانند هر تحقیقی با محدودیت‌هایی همراه بود که رفع آنها بالطبع می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های جدیدی در این حوزه باشد. در غالب موارد، سازماندهی پژوهش‌های تحولی در این سطح نیاز به مطالعات طولی در یک گروه خاص دارد و انجام پژوهش‌های همبستگی، چندان قابل اطمینان نیست. همچنین، از آنجا که این پژوهش در دانشجویان اجرا شده است، امکان تعمیم‌پذیری آن به سایر طبقات جامعه کاهش می‌یابد. پیشنهاد می‌شود این پژوهش در مورد سایر ادیان و مذاهب به اجرا درآید، زیرا در ایران تنوع فرهنگی و مذهبی زیادی وجود دارد و این کار باعث تعمیم‌پذیری بیشتر یافته‌های پژوهش می‌شود. از این گذشته می‌توان با وارد کردن متغیر جنس تاثیر شیوه‌های والدگری و سبک دلبستگی را در تجربیات معنوی و اعمال مذهبی مورد مطالعه قرار داد.

منابع

- احدی، ح. و جمهری، ف. (۱۳۸۵). روان‌شناسی رشد (نوجوانی و بزرگسالی). تهران: انتشارات پردیس.
- بشارت، م. ع. (۱۳۸۵). بررسی رابطه سبک‌های فرزند پروری و ابعاد شخصیت. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ۳۶ (۱ و ۲)، ۵۵-۳۷.
- پورعبدلی، م.، کدیور، پ. و همایونی، ع. (۱۳۸۷). ارتباط شیوه‌های فرزند پروری مادر و فرزندپروری ادراک شده با مکان کنترل و خودپنداره فرزندان. *مجله دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، ۳۷، ۱۰۷-۱۲۸.
- سپاه‌منصور، م.، شهبابی‌زاده، ف. و خوشنویس، الف. (۱۳۸۷). ادراک دلبستگی کودکی، دلبستگی بزرگسال و دلبستگی به خدا. *فصلنامه روان‌شناسان ایرانی*، ۱۵، ۲۶۵-۲۵۳.
- کردمیرزا، ع. (۱۳۸۸). الگویابی زیستی/روانی/معنوی در افراد وابسته به مواد و تدوین برنامه مداخله برای ارتقای تاب‌آوری مبتنی بر

theory and the study of religion: On faith and the imaging of God. Washington. DC: University Press of American.

McDonald, A., & Beck, R. (2005). Attachment to God and parent: Testing the correspondence vs. compensation hypotheses. *Journal of Psychology and Christianity*, 24, 21-28.

Miner, M. (2009). The impact of child- parent attachment, attachment to God and religious orientation on psychological adjustment. *Journal of Psychology and Theology*, 37, 114-124.

Scharff, J., & Scharff, D. (1998). *Objet relations in- individual therapy.* Northvale, NJ: Jason Aronson.

Sim T. N., & Loh, B. S. M. (2003). Attachment to God: Measurement and dynamic. *Journal of Social and Personal Relationship*, 20 (3), 373-389.

303-310.

Hall, T. W. (2007a). Pschoanalysis, attachment and spirituality (part I): The emergence of two relational traditions. *Journal of Psychology and Theology*, 35, 14-28.

Hall, T. W. (2007b). Pschoanalysis, attachment and spirituality (part II): The spiritual stories we live by. *Journal of Psychology and Theology*, 35, 29-42.

Kirkpatrick, L. (2002). *Attachment, evolution and the psychology of religion.* New York: Guilford Press.

Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R. (1990). Attachment theory and religion: Childhood attachments, religious beliefs, and conversion. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 29 (3), 315-334.

Mc Dargh, J. (1993). *Psychoanalytic object relation*